

کند ایران چه در زمان شاه و چه در زمان جمهوری اسلامی به دنبال حفظ برتری منطقه‌ای خود بوده است و هرگاه این خواست ایران نادیده انگاشته می‌شده تلاش برای بی‌ثبات کردن منطقه از سوی ایران به اجرا گذاشته می‌شده است. «زمانی که خواسته‌های نظام انقلابی ایران از سوی غرب نادیده گرفته شد، تهران استراتژی خود در بی‌ثبات کردن خاورمیانه برای آمریکا و متحدین منطقه‌ای‌اش را شدت بخشید.» او در این مقاله اقدام ارتش شاه به سرکوبی کمونیست‌های عمان در نبرد ظفار را با اقدام مستشاری جمهوری اسلامی در عراق یکسان می‌انگارد و این چنین ابراز امیدواری می‌کند: «وضعیت همکاری محتمل ایران و آمریکا قابل تصور است به ویژه پس از توافق تاریخی هسته رنسی‌نژاد که در ترم آغازین سال تحصیلی جاری با پایمردی دانشجویان روابط بین‌الملل و امتناع انسان از اخذ درس ارائه‌شده به نام او از تدریس در پردیس مرکزی کنار ماند، در حال حاضر مشغول به تدریس دروس دوره دکتری روابط بین‌الملل در پردیس کیش این دانشگاه می‌باشد.

پروژه نفوذ که ابعاد گوناگون فرهنگی سیاسی و امنیتی دارد یکی از مجراهای خود را نهاد دانشگاه به خصوص دانشگاه تهران یافته و از طریق تأثیرگذاری بر اذهان دانشجویان و اساتید سعی بر القای تحلیل های نادرست و انحراف از خطوط اصلی و آرمان های جمهوری اسلامی را دارد.

و احتمالاً چنان که رویه دانشگاه بوده است ترم آینده به صورت انحصاری و اجباری دانشجویان ملزم به اخذ واحد با مشارالیه در دانشکده حقوق خواهند شد. پس از مجربان امر و نهادهای نظارتی مربوطه انتظار می‌رود سوابق تخصصی و عمومی نامبرده را مورد بررسی مجدد قرار دهند. جذب این فرد در دانشگاه تهران در حالی صورت گرفته که چندی پیش از این، از پذیرش فردی به نام آریابرنز محمدی - که فارغ‌التحصیل دانشگاه دورهام انگلیس، و پای ثابت تحلیل های شبکه‌های سلطنت‌طلب و معاند ماهوارهای بود- در گروه مطالعات منطقه‌ای این دانشگاه با اعتراض بسیج دانشجویی دانشکده حقوق و علوم سیاسی جلوگیری شد. شگفت آن است که با وجود فارغ‌التحصیلان ممتاز دانشگاه تهران در رشته‌های روابط بین‌الملل و علوم سیاسی چه اصراری به پذیرش این دسته افراد به عنوان هیئت علمی وجود دارد؟!.

محمد مهدویان

بین اندیشه سیاسی فقاهتی حضرت امام (ره) یعنی ولایت فقیه را نیز مورد اشاره و آن را هم‌سنگ با موارد یادشده قرار می‌دهد. پایان‌نامه دکتری وی که به زبان انگلیسی و ماحصل نگارش و دفاع در دانشگاه بین‌المللی فلوریداست و به صورت کتابی با نام شاه ایران، کردهای عراق و شیعیان لبنان در انتشارات: SPRINGER INTERNATIONAL PUBLISHING; PALGRAVE MACMILLAN گردیده به بررسی سیاست خارجی پهلوی دوم در قبال کردهای عراق و شیعیان لبنان می‌پردازد و توسط استادان علوم سیاسی ایرانی ساکن در آمریکا و از جمله تریتا پارسی بنیانگذار و رتبیس ناباک تقریظ گردیده و از سوی نویسنده یعنی آرش رنسی‌نژاد به محی‌الدین مصباحی - از بانیان پروژه نفوذ و دلالتان رابطه ایران و آمریکا - تقدیم گردیده است. محی‌الدین مصباحی همان فردی است که با برخی اساتید روابط بین‌الملل دانشگاه تهران از جمله ناصر هادیان - دیگر دلال رابطه - و هادی سمتی استاد سابق و عضو حزب منحل مشارکت دوستی دیرینه دارند و برای برخی دانشجویان سوگلی فرصت‌های مطالعاتی در ایالات متحده فراهم می‌سازد. جالب‌تر از همه اینکه آرش رنسی‌نژاد به همت و اعمال نفوذ ناصر هادیان در حالی در گروه روابط بین الملل دانشگاه تهران جذب گردید که پیش از این درخواست وی برای جذب در دانشگاه تربیت مدرس به دلایل یاد شده رد شده بود و هم اکنون در اتاق شماره ۴۲۰ ساختمان اساتید دانشکده حقوق و علوم سیاسی، هم اتاقی هادیان و ایضا دکتر محمدرضا نخسید - رئیس دانشکده - می‌باشد. فریبا عادلخواه دیگر جاسوس دوتابعیتی و پژوهشگر مرکز مطالعات بین‌المللی علوم سیاسی در فرانسه (SCIENCE PO) که مدتی پیش از سوی نهادهای امنیتی کشورمان به اتهام جاسوسی و عاملیت نفوذ در شهر قم دستگیر شد از دیگر کسانی است که در مقدمه کتاب از سوی رنسی‌نژاد به دلیل همکاری تنگاتنگ مورد تقدیر قرار گرفته است. این همکاری به گفته رنسی‌نژاد در رزومه خود شامل فراهم آوردن فرصتی برای حضور یکساله به عنوان پژوهشگر مهمان در مرکز مطالعاتی مزبور حد فاصل اکتبر ۲۰۱۶ تا ژانویه ۲۰۱۷ می‌شود. آرش رنسی‌نژاد همچنین مقاله ای به زبان انگلیسی دارد که تحت عنوان جنبش سبز ایران؛ اقدام جمعی تلاشی شده و هویت جمعی شکننده در سال ۲۰۱۵ نگارش یافته است. او که اغتشاشات سال ۸۸ را جنبش سبز می‌نامد در بخش‌هایی از این مقاله چنین آورده است: «در سال ۲۰۰۹ وقتی که رژیم به استراتژی «مشت آهنین» که ۳۰ سال پیش‌تر شاه هرگز از آن استفاده نکرده بود متوسل شد، سبزه‌ها عصانیت خود را متوجه سایر مختصات رژیم یعنی مشخصاً آیت‌الله خامنه‌ای نمودند... در ۴ نوامبر سالگرد بحران گروگانگیری (۱۳) آبان سالگرد اشغال لانه جاسوسی) وقتی سرویس‌های امنیتی برای اولین بار در این روز ملی از گاز اشک‌آور استفاده کردند. سبزه‌ها با شعار مرگ بر... مستقیماً به این استراتژی خشن پاسخ دادند...» رنسی‌نژاد در یادداشتی به زبان انگلیسی که ترجمه آن در تاریخ ۹۴/۰۷/۲۶ تحت عنوان جنگ علیه تندروها؛ از کمونیست های عمان تا تروریست‌های عراق منتشر شد عنوان می‌

دانشگاه تهران قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین مرکز آموزش عالی کشور، به عنوان تهاد آموزش عالی و دانشگاه مادر، در طول تاریخ هشتاد ساله خود همواره کانون تحولات سیاسی بوده است. نقش این دانشگاه در تاریخ معاصر تا حدی مهم است که همه‌ساله از ابتدای انقلاب تاکنون نماز جمعه پایتخت در محلی این دانشگاه اقامه گشته و می‌گردد. اهمیت این دانشگاه و تأثیرگذاری آن بر نخبگان سیاسی و افکار عمومی جامعه دانشگاهی کشور بر کسی پوشیده نیست و این امر توجه دشمنان و بدخواهان انقلاب اسلامی را نیز به خود جلب نموده است. پروژه نفوذ که ابعاد گوناگون فرهنگی سیاسی و امنیتی دارد یکی از مجراهای خود را نهاد دانشگاه به خصوص دانشگاه تهران یافته و از طریق تأثیرگذاری بر اذهان دانشجویان و اساتید سعی بر القای تحلیل‌های نادرست و انحراف از خطوط اصلی و آرمان‌های جمهوری اسلامی را دارد. در این میان دانشکده حقوق و علوم سیاسی برجسته‌ترین کانون نفوذ در چند دهه گذشته می‌باشد. نفوذی که از پروژه «گذار به دموکراسی» بشیریه شروع شد و به نوعی تأمین‌کننده نرم‌افزار لازم برای دولت به اصطلاح اصلاحات بود تا دلالتی رابطه ایران و آمریکا توسط اساتید معلوم‌الحال. از آنجایی که فارغ‌التحصیلان این دانشکده بخشی از نیروی انسانی کشور در بخش‌های حکومتی را تشکیل می‌دهند تأثیرگذاری بر ذهن و نگرش آنها نیز بخشی از این پروژه می‌باشد که عاملیت آن بر دوش چند استاد نام‌آشنای این دانشکده است.

به تازگی گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی اقدام به جذب استادی یا نام آرش رنسی‌نژاد نموده است که سوابق تخصصی و عمومی او محل تأمل جدی می‌باشد. نامبرده فارغ التحصیل کارشناسی مهندسی شیمی از دانشگاه صنعتی شریف، اندیشه سیاسی در مقطع ارشد از دانشگاه تهران و دکتری در روابط بین‌الملل از دانشگاه بین‌المللی فلوریدا می‌باشد. در شرایط تخصصی ویژه جذب اعضای هیئت علمی هماهنگی دو مقطع تحصیلی و مورد تأیید بودن دانشگاه محل تحصیل در رده‌بندی وزارت علوم الزامی می‌باشد که وی در سه گرایش متفاوت تحصیل نموده و دانشگاهی که از آن در مقطع دکتری فارغ‌التحصیل شده است در نظام رتبه‌بندی وزارت علوم رده چ را دارا می‌باشد که برای جذب در دانشگاه تهران منع گردیده است. (لازم به ذکر است مدرک دکتری دانشگاه‌های رده چ در ایران برابر با فوق لیسانس ارزیابی می‌گردد) مسئله این فرد هنگامی خنده‌دارتر می‌شود که دانشگاه بین‌المللی فلوریدا (FLORIDA INTERNATIONAL UNIVERSITY) در رتبه‌بندی شانگهای یکصد پله از دانشگاه تهران پایین‌تر و در رده ۴۰۱-۵۰۰ قرار می‌گیرد حال آنکه دانشگاه تهران در رده ۳۰۱-۴۰۰ جهان قرار دارد و معلوم نیست بر مبنای چه مزیستی بر خلاف تمام قوانین تخصصی جذب و گزینش، نامبرده به عضویت هیئت علمی این دانشگاه درآمده است.

اما قسمت مهم‌تر صلاحیت عمومی وی است. آرش رنسی‌نژاد پایان‌نامه فوق‌لیسانس خود را با عنوان خشونت در اسلام سیاسی تدوین و در همین دانشکده از آن دفاع نمود که محتوای قابل توجهی دارد. او با تعریف آرنتی از خشونت، نظام هویتی اسلام را مولد خشونت سیاسی و فیزیکی می‌داند و القاعده و طالبان را از نمونه‌های آن می‌شمرد و در این

# ساکنین اتاق ۴۲۰

مقاله قابل تاملی که در روزنامه کیهان چاپ شده و حقایق جالبی از استاد تازه جذب شده دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران بازگو کرده است.







توسط استاد و جزوه‌نویسی تعدادی از دانشجویان و چرت‌زدن باقی برگزار می‌شوند و نه تنها خبری از استفاده از ابزارهای جدید آموزشی و یا روش‌هایی چون انتقال مطالب به وسیله مستند ها و ... که روش‌هایی بسیار مرسوم در سیستم‌های برتر آموزش عالی در دنیا است، نیست بلکه حتی از تکنولوژی پیشرفته‌ی تابلو وایت برد و مایک هم در بسیاری موارد استفاده نمی‌شود! از سوی دیگر تعداد قابل توجهی از اساتید، از اواخر دهه هفتاد به این‌سو، اطلاعات علمی خود را به‌روزرسانی نکرده‌اند و دانشجوی ورودی‌نود و هشت، سرکلاشان چیزی جدیدتر از آنچه دانشجوی ورودی ۷۶ آموخت، نمی‌آموزد! کلاس‌هایی که در آنها، نه تنها نشانی از نظریات جدید در حوزه تخصصی استاد نیست، بلکه نظریات حالا منسوخ شده‌ی آن حوزه همچنان در آنجا معتبر و مهم هستند!

تولید علم: از بیشتر ما اگر درباره اساتید مولد و پویا و پژوهشگر دانشکده سوال شود، از میان چند ده استاد در حوزه‌های مختلف، نهایتاً به یک استاد در هر حوزه اشاره می‌کنیم و مجموع نام‌ها شاید اندکی از تعداد انگشتان دو دست تجاوز کند. کتب تالیفی اساتید (که بعضاً در کلاس‌ها تدریس می‌شوند) غالباً یا تالیف ۱۳۸۰ به قبل هستند و یا حاصل سرهم کردن مطالبی ویکی‌پدیایی و بسیار تکراری هستند که عملاً شامل نکته‌ی جدید یا ایده‌ی بکر و یا نظری متفاوت که رقم‌زننده پیشرفتی هرچند اندک در حوزه تخصصی استاد باشد نیستند. درمیان اساتید، کمتر دغدغه جدی معضلات مبتلا به جامعه را می‌

به بهانه‌ی ارزشیابی‌های صورت گرفته درباره اساتید، قصد داریم به نقد برخی صفات نه‌چندان مطلوب برخی اساتید دانشگاه تهران، با تمرکز بیشتر بر دانشکده خودمان بپردازیم. بدیهی است که نقد و بیان وجوه منفی یک پدیده، نافی وجوه مثبت آن نیست. ما نیز منکر وجود اساتید خوب و شایسته در دانشگاه و دانشکده نمی‌شویم اما شأن و اهمیت دانشگاه تهران آنقدر بالاست که وجود کوچک‌ترین نقطه تاریک، خود ایرادی بزرگ باشد؛ چه رسد به سیاه‌چاله‌هایی که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد!

نتایج ارزشیابی اساتید توسط دانشجویان، فی الحال در برد شورای صنفی قابل مشاهده است. قاطعیت رای نامطلوب به تعدادی از اساتید کاملاً واضح و قابل نتیجه‌گیریست. انتظار اعمال این نتایج در روند آموزشی دانشکده، مطالبه‌ی بحق دانشجویان است.

سطح دانش: کم پیش نیامده که دانشجو، سر کلاس از شدت کم‌سوادی استاد (نسبت به جایگاهی که بعنوان استاد دانشگاه تهران دارد) به ستوه آمده و تصمیم به حذف درس بگیرد و بعد بخاطر «خوش نمره» بودن استاد منصرف شود! اساتیدی که سر کلاس‌ها جز روخوانی کتب، تعریف خاطرات و در بهترین حالت سپردن موضوعات درس به دانشجویان جهت ارائه، مطلب دیگری ندارند و در مواجهه با اکثر سوالات و مجهولات ذهن دانشجو، آخرین سنگر را بهانه کردن تنگی وقت می‌دانند! اینکه یک دانشجو در دانشگاه شماره یک کشور و قله آمال جماعت کنکوری، برای یافتن کلاسی که واقعاً چیزی بر علمش بیفزاید، باید دست به دعا شود که «خدا کند فلان استاد از فرصت مطالعاتی بازگشته باشد تا حداقل یک کلاس به درد بخور در این ترم داشته باشیم!» و در میان لیست دروس پیشنهادی هر ترم، با ذره‌بین پی اساتید باسواد بگردد که آیا این ترم درسی ارائه داده‌اند یا نه، خود روضه مکشوفی است که لااقل هم‌دانشکده‌ای‌های ما، در هر موعد انتخاب واحد برایش کم‌اشک نریخته...

به‌روز بودن: گذشته از آنکه اکثر کلاس‌ها با همان روند یکنواخت و سنتی توضیح شفاهی مطالب

توان یافت. مشکلات مختلف و ریشه دار کشور و جامعه، چشم‌انظار راه حل‌های اجرایی و کارشناسی دانشگاهیان هستند و دانشجویان با شور و انرژی و دغدغه‌مندی دوران جوانی، آماده تلاش جهت حل معضلاتند اما غالب اساتید دانشگاه که به واسطه جایگاه، امکانات و دسترسی‌هایشان، باید رهبر و پیشران این حرکت باشند، یا در اوج بی دغدگی با همان مطالب محدود کتاب‌هایشان، کلاس را برگزار کرده و حقوق را در جیب نهاده خداوند را شاکرند، و یا نهایتاً هم‌راستا با رانندگان شریف تاکسی‌های سطح شهر، با غر زدن و بد و بیراه گفتن حس نخبگانی خود را ارضا می‌کنند.

سوآلی که بر ای دانشجویان مطرح می‌شود آن است که نتایج این ارزشیابی برای دانشگاه تا چه میزان اهمیت دارد. عریان‌ترین نکته‌ی این نظرسنجی، مردود شدن شخص اول دانشکده، آقا دکتر تخشید به عنوان ریاست این دانشکده بود که رای قاطع دانشجویان به ایشان در نوع خودش جالب و بحث‌برانگیز است!

انقلابی‌گری و پایبندی به نظام: کشور پس از تحمل ضربات سنگین از حاکم شدن غربگرایان و تفکرات غربگرایانه، برای تجدید قوای خود به روحی تازه و پیشرونده نیاز دارد و آن روح چیزی جز تفکر اسلامی و انقلابی نیست. تفکری که در ابعاد مختلف حاکمیت و اجتماع نیاز به بسط و گسترش یافتن و تبیین شدن برای جامعه دارد تا اولاً از دل آن نسخه شفاف‌بخش مشکلات کشور استخراج شود و ثانیاً با حمایت و باور جدی مردم پشتیبانی شود تا با قدرت به عرصه اجرا درآمده و پیشران کشور به سوی آینده‌ی روشن باشد. دانشگاه مسئول این بسط و گسترش و تبلیغ است.

# کم اهمیت!

# ارزشیابی اساتید